

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۲۶ دیتریش بونهوفر

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر راجر گرین در دوره تاریخ کلیسا با عنوان «اصلاحات تا به امروز» است. این جلسه ۲۶ درباره دیتریش بونهوفر است.

امروز ۲۲ نوامبر و در سال ۱۹۶۳ از همین روز، چه اتفاقی افتاده است؟ البته، ببینیم آیا گرانت می‌داند یا نه

اوه، بعضی‌ها امروز متوجه شدند که اوضاع از چه قرار است. فکر کردیم شما برای تعطیلات شکرگزاری رفته‌اید خانه. خب، قبل از اینکه واقعاً شروع کنیم، فقط یک سوال می‌پرسیم.

امروز ۲۲ نوامبر است، و در سال ۱۹۶۳، ۵۰ سال پیش؛ ۵۰ سال پیش در چنین روزی چه اتفاقی افتاد؟ در تمام روزنامه‌ها آمده است. جان اف کندی، کاملاً جان اف کندی. حالا، این چیزی است که مردم متوجه آن نمی‌شوند.

در این روز، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، همان روزی که جان اف کندی ترور شد، اتفاقی در تاریخ کلیسا رخ داد. سی. اس. لوئیس در آن روز درگذشت و هیچ رسانه‌ای به او نپرداخت زیرا تمام توجه جهان بر ترور جان اف کندی متمرکز بود. بنابراین، سی. اس. لوئیس درگذشت و در واقع هیچ کس به این موضوع توجه نکرد.

فکر می‌کنم بعضی از مجلات مسیحی این کار را کردند. خب، ما هم ۵۰ سال پیش در چنین روزی سی. اس. لوئیس را از دست دادیم. این یک فقدان بزرگ بود.

خب، امروز فقط برای یک جلسه‌ی کوتاه مذهبی، و در مورد دیتریش بونهوفر صحبت می‌کنیم، می‌خواهم از کتاب «هزینه‌ی شاگردی» برایتان بخوانم، و اگر کتاب را نخوانده‌اید، حتماً آن را بخوانید. واقعاً، کتاب قدرتمندی است. واقعاً بر اساس موعظه‌ی بالای کوه است، و او کتاب را با صحبت در مورد چیزی که چند روز پیش در کلاس به آن اشاره کردیم، شروع می‌کند: فیض گرانبها.

فیض ارزان دشمن مرگبار کلیسای ماست. ما امروز برای فیض گران می‌جنگیم. فیض ارزان به معنای فیض به عنوان یک آموزه، یک اصل، یک سیستم است.

این به معنای بخشش گناهان است که به عنوان یک حقیقت عمومی اعلام می‌شود. عشق به خدا به عنوان مفهوم، نقل قول، و بدون نقل قول، از خدا در مسیحیت آموزش داده می‌شود. پذیرش فکری این ایده برای تضمین بخشش گناهان کافی تلقی می‌شود.

کلیسایی که به آموزه صحیح فیض اعتقاد دارد، به خودی خود، در آن فیض سهیم است. در چنین کلیسایی جهان پوششی ارزان برای گناهان خود می‌یابد. هیچ توبه‌ای لازم نیست، چه رسد به تمایل واقعی برای رهایی از گناه.

بنابراین، فیض ارزان به معنای انکار کلام زنده خداست. در واقع، انکار تجسم کلام خداست. فیض ارزان به معنای توجیه گناه بدون توجیه گناهکار است.

از سوی دیگر، فیض گران بها، مژده‌ای است که باید بارها و بارها جستجو شود، هدیه‌ای است که باید برای آن درخواست شود، و دری است که انسان باید به آن بکوبد. چنین فیضی گران بها است زیرا ما را به پیروی فرا می‌خواند، و فیض است زیرا ما را به پیروی از عیسی مسیح فرا می‌خواند. گران بها است زیرا به قیمت جان انسان تمام می‌شود، و فیض است زیرا تنها زندگی حقیقی انسان را به او می‌بخشد.

پرهزینه است زیرا گناه را محکوم می‌کند و فیض زیرا گناهکار را تبرئه می‌کند. بالاتر از همه، پرهزینه است زیرا به قیمت جان پسرش برای خدا تمام می‌شود. شما به بهایی آورده شده‌اید، و آنچه برای خدا گران تمام شده است، نمی‌تواند برای ما ارزان باشد.

بالاتر از همه، این فیض است زیرا خدا پسرش را بهایی گران برای زندگی ما ندانست، بلکه او را برای ما فدا کرد. فیض گرانبها، تجسم خداست - بهای شاگردی.

بنابراین، اگر شما کتاب «هزینه شاگردی» را نخوانده‌اید، بهتر است آن را به فهرست مطالعات خود اضافه کنید. بگذارید از دو دوستم که تازه به اینجا آمده‌اند بپرسم که ۵۰ سال پیش تا به امروز چه اتفاقی افتاده است؟ بله، در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳. در تمام روزنامه‌ها در موردش نوشته شده است.

آیا اینطور بود؟ از شما به خاطر این موضوع متشکرم. این ترور جان اف کندی بود. حالا، در تاریخ کلیسا چه اتفاقی افتاده است؟ نمی‌دانم چه کسی می‌داند.

سال پیش در تاریخ کلیسا چه اتفاقی افتاد؟ این سی‌اس لوئیس است که ۵۰ سال پیش در همان روز ۵۰ همزمان با جان اف کندی، درگذشت. ما در کلاس اشاره کردیم که هیچ‌کس به این موضوع توجه نکرد، زیرا تمام توجه به جان اف کندی معطوف بود. خب، ما، حالا، اولین مؤمنان واقعی را داریم، و حالا چهار نفر داریم که نور را دیده‌اند، و فقط یک مرتد داریم.

خب، حالا می‌توانیم به سفرمان ادامه دهیم، و امیدوارم روز شکرگزاری فوق‌العاده‌ای داشته باشید. ما تا دوشنبه یک هفته دیگر با هم نخواهیم بود، و در آن چهارشنبه زمانی است که می‌توانید چهار سوال از من بپرسید، چون هفته آینده، از دوشنبه و چهارشنبه، ویدیویی درباره دیتریش بونهوفر با عنوان «خاطرات و دیدگاه‌ها» خواهیم دید. جمعه، جلسه نقد و بررسی خواهیم داشت.

دوشنبه، کلاس‌هایمان تمام می‌شود. چهارشنبه‌ی بعد، دومین جلسه‌ی مرور را برگزار می‌کنیم. بنابراین، وقتی برگردیم، پنج روز کلاسی دیگر داریم.

خب، خیلی سریع پیش می‌رود. خب، ما کجا باید باشیم؟ ما در دیتریش بونهوفر هستیم، یک پیشینه، دو الهیات و من فقط می‌خواستم به برخی از جنبه‌های الهیات او اشاره کنم. اولین موردی که به آن اشاره کردم، کلیساشناسی و کلیسا به عنوان یک جامعه بود.

خب، این برای دیتریش بونهوفر خیلی مهم است. و بعد دومین چیزی که به آن نرسیدیم، فکر نمی‌کنم مسیح‌شناسی. آیا به مسیح‌شناسی او رسیدیم؟ نه.

ما به مسیح‌شناسی او نرسیدیم. بنابراین، آموزه مسیح، باز هم، بسیار مهم است. شما این را در آنچه در مورد هزینه شاگردی می‌خواندیم، دیدید.

انجیل چیست؟ فیض گرانبها چیست؟ فیض گرانبها، تجسم خداست. بنابراین، فیض گرانبها، آمدن خدا در جسم و در شخص عیسی مسیح است. پس، این فیض گرانبهاست.

بنابراین، عیسی مسیح مرکز الهیات اوست، نقطه کانونی الهیات اوست. همه چیز حول این و تجسم او می‌چرخد. او در واقع یک کتاب نوشته است.

عنوان یکی از کتاب‌های او «مسیح، مرکز» بود. خوب، این به شما ایده‌ای می‌دهد که این موضوع چقدر برای او حیاتی بوده است. خوب، حالا، او مرکز چه چیزی است؟ او مرکز تمام واقعیت است.

مسیح مرکز تمام واقعیت است. مسیح مرکز هر چیزی است که وجود دارد. و بنابراین، مسیح برای دیتریش بونهوفر عامل وحدت جهان است.

حالا، شاید دنیا این را نداند، اما از نظر الهیاتی، بونهوفر معتقد بود که مسیح مرکز واقعیت، از جمله واقعیت جهان است. حالا، این باعث می‌شود که بگویم گاهی اوقات از شاگردان گوردون می‌شنوم که می‌گویند، می‌دانم هیچ‌کدام از شما بعد از این کلاس دیگر هرگز این را نخواهید گفت. گاهی اوقات از شاگردان گوردون می‌شنوم که می‌گویند، وقتی وارد دنیای واقعی شوم، احتمالاً هیچ‌کدام از شما تا به حال این را نگفته‌اید، اما وقتی وارد دنیای واقعی شوم، برایتان خبرهایی دارم.

این دنیای واقعی است. هر جامعه‌ای که این پیام را جدی بگیرد، اینکه مسیح مرکز زندگی اجتماعی است، که ما در گوردون آن را بسیار جدی می‌گیریم، به این معنی است که این دنیای واقعی است. این واقعیت است همانطور که دیتریش بونهوفر آن را به تصویر می‌کشد.

وقتی از کالج گوردون بیرون می‌آید، وارد دنیای واقعی نمی‌شوید. به یک معنا، وارد دنیای غیرواقعی می‌شوید زیرا وارد دنیایی می‌شوید که مسیح را به عنوان مرکز واقعیت نمی‌شناسد. بنابراین، می‌دانم که هیچ‌کدام از شما، از این به بعد، هرگز در زندگی‌تان نخواهید گفت، وقتی وارد دنیای واقعی می‌شوم، شما در دنیای واقعی هستید. به دنیای واقعی در کالج گوردون خوش آمدید.

خوب، این تمام ماجراست، و به هر حال، تا جایی که به بونهوفر مربوط می‌شود، شما به دنیایی بسیار غیرواقعی خواهید رفت. بنابراین، او مرکز است. حالا، چند نکته در مورد مسیح به عنوان مرکز تمام این واقعیت.

به نوعی سه نوع تصویر. یک تصویر این است که مسیحی که آمد و مرکز واقعیت است، یک مسیح رنج‌کشیده است. خدا، خدای رنج‌کشیده است.

بنابراین، خدا رنج بشریت را درک می‌کند و متوجه آن است. بنابراین، وقتی ما رنج می‌بریم، خدا رنج می‌کشد زیرا او خدایی رنج‌کشنده است. این به یک معنا، یک تصویر است.

تصویر دوم، مسیح به عنوان واسطه است. مسیح واسطه بین من و تو است. مسیح واسطه‌ای بین ما و جهان است.

مسیح واسطه بین ما و خداست. خدا شما را حفظ کند. بنابراین، نقش واسطه‌گری مسیح برای بونهوفر بسیار مهم است.

او زیاد درباره مسیح به عنوان یک واسطه صحبت می‌کند. و سپس تصویر سوم، نوعی تصویر از پرسش است. تصویر سوم یک پرسش است: مسیح امروز برای ما کیست؟ این پرسشی است که همیشه در صدر تفکر دیتریش بونهوفر قرار دارد.

مسیح امروز برای ما کیست؟ مسیح برای ما به عنوان یک جامعه امروز چه معنایی دارد؟ مسیح برای جهان امروز چه معنایی دارد؟ بنابراین، این سه نوع تصویر از بونهوفر هنگام پرداختن به مسیح‌شناسی‌اش وجود دارد بنابراین، شماره یک، کلیسا‌شناسی است. در واقع، ما شماره دو، الهیات، را تحت نظر بونهوفر داریم و سپس به مواردی اشاره کرده‌ایم.

بنابراین، شماره یک کلیسا‌شناسی است. شماره دو مسیح‌شناسی است. شماره سه دین، نقل قول کامل، و چیزی است که او مسیحیت بدون دین می‌نامید.

دین و مسیحیت بی‌دین. خب، این نیاز به توضیح دارد، و بونهوفر می‌تواند اینجا خیلی خیلی راحت دچار سوءتفاهم شود. منظور او از دین، تمام تلاش‌های ما برای یافتن خدا، شناخت خدا، و یادگیری درباره خداست، یعنی دین.

و او دین را دوست ندارد، کلمه دین را دوست ندارد، مفهوم دین را دوست ندارد. چون دین این حس را به مردم می‌دهد که پیدا کردن خدا به خودمان بستگی دارد، اینکه شناخت خدا به خودمان بستگی دارد و غیره. بنابراین، ما تمام این وظایف مذهبی را انجام می‌دهیم تا سعی کنیم خدا را پیدا کنیم.

نه، این راه پیش رو برای دیتریش بونهوفر نیست. راه پیش رو چیزی است که او مسیحیت بدون دین می‌نامید و مسیحیت بدون دین به این معنی است که خدا ما را در مسیح می‌یابد. و وقتی خدا ما را در مسیح می‌یابد، در نتیجه‌ی آن، یعنی یافتن ما به لطف خود در مسیح، ما می‌خواهیم آن نوع زندگی را داشته باشیم که مورد رضایت او باشد، و می‌خواهیم به آن نوع آموزه‌هایی که کتاب مقدس را توضیح می‌دهند ایمان داشته باشیم و غیره.

اما برای او، دین خبر بدی است، زیرا همه ما به نوعی در تلاش برای یافتن خدا هستیم و این خبر بدی است. داستان کتاب مقدس درباره یافتن خدا توسط ما نیست. داستان کتاب مقدس درباره یافتن ما توسط خدا در مسیح است.

خب، دین و مسیحیت بی‌دین. خب، مورد چهارم جهان است. بونهوفر در مورد جهان چه گفته است؟ خب، او چیزهای زیادی در مورد جهان می‌گوید، اما اولین چیزی که در مورد جهان می‌گوید این است که جهان توسط خدا آفریده شده است.

خدا جهان را آفریده است. بنابراین، ذاتاً خوب است. بنابراین، بونهوفر، می‌دانید، بونهوفر از افرادی که می‌گویند، هر چه سریع‌تر مرا از این دنیا بیرون کنید، خوشش نمی‌آید، می‌دانید، چون این دنیا خانه من نیست.

من فقط دارم از اینجا رد می‌شم. خب، آدم این ایده رو می‌فهمه که اگه این دنیا خونگی تو نباشه، فقط داره از این واقعیت رد می‌شه که دنیا خیلی خوب نیست. می‌دونی، دنیا واقعاً یه جورایی شیطانیه، و از این جور حرفا.

بونهوفر هیچ‌کدام از این‌ها را نخواهد پذیرفت. این جهان توسط خدا آفریده شده است، و این به ما بستگی دارد که جهان را به گونه‌ای بسازیم که خدا در نظر داشته باشد. بنابراین، ذاتاً، ما در اینجا در جهانی ذاتاً خوب زندگی می‌کنیم، و او ما را برای هدفی در این جهان قرار داده است، شکی در این مورد نیست.

حال، برای نشان دادن اینکه جهان چقدر خوب است، خود خدا در جسم، در تجسم، آمد. این نشان می‌دهد که خدا چقدر به خلقت خود اهمیت می‌داد، که خودش در جسم بیاید. بنابراین، تجسم، برای دیتریش بونهوفر، تأییدی بر جهان است.

بنابراین، این برای او خیلی خیلی مهم است. خب، باشه. حالا، بونهوفر می‌گوید، از نظر جهان، بونهوفر می‌گوید، ما باید با جهان روبرو شویم.

ما مسیحیان باید با جهان روبرو شویم. ما باید در جهان باشیم. ما نباید در صومعه‌ها زندگی کنیم، بلکه باید در جهان باشیم و با جهان روبرو شویم.

چگونه این کار را انجام می‌دهیم؟ ما این کار را از طریق کلیسا انجام می‌دهیم. ما این کار را از طریق بدن مسیح از طریق جامعه انجام می‌دهیم. بنابراین، جامعه کلیسا، بدن مسیح، با جهان روبرو می‌شود و این مواجهه با جهان از سه طریق کاملاً متمایز انجام می‌شود.

بنابراین، ما به سه طریق در جهان زندگی می‌کنیم: ما با جهان روبرو می‌شویم، و در جهان مشارکت می‌کنیم. بسیار خب. روش شماره یک از طریق دعا است.

حالا، شما فکر می‌کنید، فوراً می‌گویید، دیتریش بونهوفر، در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی؟ دعا یک چیز بسیار خصوصی است. چیزی در درون کلیسا و غیره است. نه، زیرا ما برای جهان دعا می‌کنیم.

وقتی در دعا، جهان را در نظر داریم، جهان را هم به عنوان آفریده‌ی خدا و هم به عنوان جهانی که نیاز به رستگاری دارد، در نظر داریم. بنابراین، دعا اولین راهی است که ما از طریق آن با جهان روبرو می‌شویم. دوم. اینکه، گاهی اوقات با رنج با جهان روبرو می‌شویم.

در رنج. اگر انجیل به درستی اعلام شود، عواقبی برای اعلام آن انجیل وجود خواهد داشت، و کلیسا یک کلیسای رنج کشیده است. اما رنج کلیسا نشان دهنده این است که در مواجهه با جهان، وظیفه خود را انجام می‌دهد.

اگر کلیسا فقط شبیه دنیا باشد، پس وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد. آن کلیسای نیست که خدا از آن خواسته باشد. بسیار خب.

و راه سوم، و به یاد داشته باشید که از این موضوع تعجب نخواهید کرد زیرا او یک لوتری خوب است. بنابراین، راه سوم از طریق حرفه شما، از طریق رسالت شما است. اینگونه است که شما از طریق حرفه خود با جهان روبرو می‌شوید.

قبلاً هم که در این مورد صحبت کردیم، گفتیم که همه مشاغل به یک اندازه ارزشمند هستند. این همان دکتترین خوب لوتری است. یادتان باشد بونهوفر قرار است در این مورد چه نکته‌ای را مطرح کند.

همه حرفه‌ها به یک اندازه ارزشمند هستند. حرفه بهتر و حرفه بدتری وجود ندارد. همه حرفه‌ها در یک سطح هستند.

بنابراین، از طریق حرفه‌هایمان، ما با جهان روبرو می‌شویم. شکی در این نیست. بنابراین، این واقعاً، واقعاً مهم است.

بسیار خب. حالا، در مورد رابطه با جهان، اینجا جایی است که او وارد بحث در مورد اینکه ما باید در جهان به چه کسی اهمیت بدهیم و رابطه ما در جهان با دولت چگونه باید باشد، می‌شود. بنابراین، اول از همه، ما باید در جهان به عنوان کلیسا، به عنوان بدن مسیح، از چه کسی اهمیت بدهیم؟ مسئولیت ما در قبال مراقبت از

مردم جهان چیست؟ خوب، ما باید اهمیت بدهیم، به خصوص برای رانده‌شدگان جهان، بی‌خانمان‌ها، درمانده‌ها و حاشیه‌نشین‌ها.

اینها افرادی هستند که ما باید همیشه با آنها در ارتباط باشیم. خوب. و این برای بونهوفر چه معنایی داشت؟ این به معنای ایستادن در کنار یهودیان بود زیرا چه کسی به حاشیه رانده می‌شد؟ چه کسی قتل عام می‌شد؟ چه کسی در گتوها قرار می‌گرفت؟ چه کسی به اردوگاه‌های کار اجباری برده می‌شد؟ آنها یهودیان بودند.

بنابراین، دیتریش بونهوفر، درس‌هایی که از نیویورک و جامعه سیاه‌پوستان آموخته بود، آن را با خود به آلمان می‌برد و گفت جایی که کلیسا باید در کنار یهودیان بایستد، کنار آنهاست. و بنابراین، او در کنار یهودیان ایستاد. و حتی بدون شک از طرف آنها برای ترور هیتلر تلاش کرد.

خب. خوب، یک سوال هست: در دنیا باید به چه کسی اهمیت بدهیم؟ وقتی به دنیا نگاه می‌کنیم، به چه کسانی باید خدمت کنیم؟ دوم، حالا، رابطه‌مان با دولت باید چگونه باشد؟ خوب، یادتان باشد، او یک لوتری خوب است.

بنابراین، به یاد داشته باشید، او معتقد خواهد بود که کلیسا از جانب خدا مقدر شده و دولت از جانب خدا مقدر شده است. بنابراین، او این نوع درک را از کلیسا و دولت خواهد داشت. سوال این است که وقتی دولت از قدرت خود فراتر می‌رود چه می‌کنید؟ وقتی دیگر دولتی وجود ندارد که بدیهی است، دیگر دولتی نیست که خدا مقدر کرده باشد چه می‌کنید؟ وقتی دولتی مانند نازی‌ها شرور است چه می‌کنید؟ چه می‌کنید؟ خوب، بونهوفر گفت، ما این را در فیلم نیز خواهیم دید. بونهوفر گفت، شما باید سه کار انجام دهید.

وقتی دولت، و باز هم، ویدیو این را نشان می‌دهد، اما وقتی دولت به عنوان یک نهاد غیردولتی عمل می‌کند، وقتی دولت به عنوان یک نهاد غیردولتی عمل می‌کند و بدیهی است که از مرزهای قدرت خود فراتر می‌رود. این سه کاری است که شما باید انجام دهید. اول، باید محدودیت‌های قدرت دولت را به آن یادآوری کنید، کلیسا باید شجاعت داشته باشد که با دولت صحبت کند، با رهبران دولت صحبت کند و به دولت یادآوری کند که قدرتش توسط خدا محدود شده است.

اگر از آن اختیارات پا فراتر بگذارید، خدا شما را به خاطر آن قضاوت خواهد کرد. وقتی تحت سلطه هیتلر زندگی می‌کنید، کمی شجاعت لازم است تا به آن رژیم یادآوری کنید که از محدوده قدرت خود فراتر رفته است. اما این اولین کاری است که باید انجام دهید.

دومین کاری که باید انجام دهید، پانسمان زخم‌های قربانیان است. این کمی به آنچه قبلاً گفتیم مربوط می‌شود، اما شما زخم‌های قربانیان را پانسمان می‌کنید. در جایی که قربانیان سوءاستفاده از قدرت وجود دارند، باید در کنار آنها بایستید و از آنها مراقبت کنید.

شما زخم‌های قربانیان، در این مورد، یهودیان، را البته برای بونهوفر می‌بندید. سپس، مورد سوم، یعنی تصویرسازی، کمی عجیب است. اما اگر لازم باشد، اگر لازم باشد، بونهوفر گفت، شما یک پره در چرخ قرار می‌دهید.

حالا، تصویر ماشینی است که در جاده حرکت می‌کند. شما این ماشین را می‌بینید که در جاده حرکت می‌کند. شما باید بروید و یک چماق بزرگ بردارید، و باید چرخ ماشین را گیر بدهید تا ماشین دیگر کار نکند.

اگر لازم باشد، یک پره در چرخ قرار می‌دهید. اگر لازم باشد، دیگر آن ماشین را از حرکت باز می‌دارید. اگر لازم باشد.

خب، او فکر می‌کرد که لازم است در توطئه‌ای برای کشتن هیتلر شرکت کند، بنابراین یک پره در چرخ گذاشت. او سعی کرد یک پره در چرخ بگذارد. بونهورپر پرسید تصویرسازی دیگری که او برای این کار استفاده می‌کند، این است که اگر ماشینی را در حال رانندگی در جاده ببینید و جمعیت زیادی از مردم در جاده باشند و یک ماشین در حال رانندگی در جاده باشد و یک دیوانه پشت فرمان باشد و همه جا منحرف شود و واضح باشد که او قرار است همه آن افراد را زیر بگیرد، چه کاری انجام می‌دهید؟ سعی می‌کنید سوار ماشین شوید و فرمان را از دیوانه بگیرید، کنترل ماشین را از دیوانه بگیرید.

خب، فهمیدن منظور بونهورپر آسان است، چون حکومت نازی مثل ماشینی بود که از کنترل خارج شده بود و مردم را قتل عام می‌کرد. حالا وقتش رسیده که خودمان سوار آن ماشین شویم، فرمان را به دست بگیریم و ماشین را کنترل کنیم. خب، از نظر ارتباط با دولت، این سه نوع کار را باید انجام دهیم.

خب، این برای بونهورپر مهم بود. خب، این دیتریش بونهورپر است، اولین پیش‌زمینه الهیات، فقط آن نکات الهیاتی، کلیساشناسی، مسیح‌شناسی، دین و جهان. خب، از دیتریش بونهورپر می‌گذریم، و می‌دانم که قرار است به مدت دو روز، دوشنبه و چهارشنبه، خاطرات و دیدگاه‌های زیادی را ببینیم، و من یک برگه کوچک برای شما دارم تا بتوانید نکاتی را یادداشت کنید.

اما آیا قبل از دیدن ویدیوی دوشنبه سوالی دارید؟ سوالی در مورد بونهورپر دارید؟ او یک شخص بسیار قابل توجه است. اگر قرار است فقط یک کتاب بخوانید، این کتاب باید «به قیمت شاگردی» باشد. اگر قرار است کتاب دوم بونهورپر را بخوانید، باید «زندگی با هم» نام داشته باشد.

اما آیا اصلاً سوالی در مورد دیتریش بونهورپر وجود دارد؟ یکی از من و تد به جلسات انجمن ادبیات کتاب مقدس و آکادمی دین آمریکا خواهیم رفت و یکی از انجمن‌هایی که من عضو آن هستم انجمن بین‌المللی بونهورپر است. بنابراین سه جلسه از انجمن بین‌المللی بونهورپر در بالتیمور برگزار می‌شود، بنابراین ما مقالاتی را که در مورد بونهورپر خوانده می‌شود خواهیم شنید و در مورد کتاب‌های اخیر در مورد بونهورپر صحبت، شورای دوم واتیکان، D خواهیم کرد و از این قبیل، بنابراین بسیار جالب است. بسیار خب، بیایید به بخش برویم، زیرا شورای دوم واتیکان بخش مهمی از این نوع توسعه الهیاتی از دیتریش بونهورپر تا به امروز بوده است.

باشه، و ما اینجا فقط از پاپ ژان بیست و سوم نام می‌بریم. ببینیم تاریخش رو می‌گم یا نه. نه، نگفتم.

فکر نمی‌کنم مال اونو گذاشته باشم... فقط بذار اینجا ببینم. اوه، ببخشید. خودت که می‌دونی من با این موضوع چطورم، پس می‌فهمی.

باشه، داریم می‌رسیم به... اوه، اونجاست. باشه، خدا رحمتش کنه. خیلی خب، می‌خوایم از پاپ ژان بیست و سوم، از ۱۸۸۱ تا ۱۹۶۳، که تو لیست شما هم هست، اسم ببریم.

بسیار خب، بسیار خب، پاپ ژان بیست و سوم. حالا، فقط چند کلمه در مورد او به عنوان پاپ: او در سال به مقام پاپی رسید، بنابراین از نظر دوره پاپی، او ۵۸ به ۶۳ سال سن داشت. حالا، انتخاب پاپ ژان ۱۹۵۸ بیست و سوم خیلی خیلی جالب است.

به هر حال، به نظر می‌رسد که کلیسای کاتولیک روم نتوانست با... در مورد اینکه چه کسی پاپ باشد به توافق برسد. بنابراین آنها این شخص، پاپ ژان... را انتخاب کردند. او نام پاپ ژان بیست و سوم را برای خود برگزید.

و به او پاپ سرپرست می گفتند. او قرار بود تا زمان مرگش از کلیسای کاتولیک روم مراقبت کند و سپس ما یک پاپ واقعی را در آنجا قرار خواهیم داد، به نوعی، کسی که واقعاً بتواند ما را به آینده هدایت کند.

...خب، پاپ ژان بیست و سوم، پاپ موقت، و تعجب آورده، تعجب آورده، اون اصلاً پاپ موقت نبود. و یکی از فکر کنم اینو دارم، اما بذار ببینم دارم یا نه. آره، آگه ندارم، نه

باشه، پاپ سرپرست. فکر کردم اینو تو پاورپوینت گذاشتم، اما این کارو نکردم، پس خدا خیرش بده. باشه

تعجب، تعجب، او تقریباً بلافاصله نوشت... یا نه بلافاصله، اما در دوران پاپی خود، او یک بخشنامه نوشت که یک بخشنامه قدرتمند بود، و به آن گفته می شد... و من آن را جایی ننوشتم، بنابراین آن را برای شما هجی ، terris و بعد کلمه ، in گفته می شد. و بعد کلمه ، Pacem، PACEM، PACEM، Pacem می کنم. به آن TERRIS، Pacem in terris .

که یعنی چی؟ تقریباً با نگاه کردن به آن می توانید بفهمید. یعنی چی؟ صلح ، Pacem in terris و بنابراین روی زمین، صلح در جهان، صلح روی زمین. و کاری که او به عنوان پاپ انجام می دهد این است که در کل کار تلاش برای آوردن شالوم به این جهان مشارکت می کند.

و آنچه او می گوید این است که تنها زمانی می توانیم به شالوم، صلح روی زمین، دست یابیم که بین همه ملت ها همکاری وجود داشته باشد. ملت ها باید ادعای قدرت خود را کنار بگذارند و باید همه ملت ها را به طور مساوی شایسته حضور در میز مذاکره و صحبت در مورد صلح بدانند. اما صلح روی زمین، سندی مهم در اواسط قرن بیستم

چقدر مهم بود، زیرا ما در Terris در Pacem حالا، شما باید در آن زمان زندگی می کردید تا متوجه شوید که ،آستانه... در یک مقطع، ما در آستانه جنگ هسته ای بودیم. و باز هم، این دنیای دیگری از دنیای شما بود من این را درک می کنم، اما شما نمی توانید تصور کنید که وقتی روس ها موشک ها را در کوبا قرار دادند، چه احساسی داشت. و روس ها موشک ها را در کوبا، ۹۰ مایل دورتر از خاک ایالات متحده، موشک های هسته ای در کوبا قرار دادند.

نمی توانید تصور کنید چه حالی داشتیم. نفسمان را حبس کرده بودیم چون رئیس جمهور کندی، حالا در ۲۲ نوامبر، داشت درباره ترورش صحبت می کرد، اما رئیس جمهور کندی قرار بود بیاید تلویزیون و یک سخنرانی ملی در تلویزیون ایراد کند. آن روزها گذشته بود، بنابراین ما داریم سیاه و سفید صحبت می کنیم.

داریم در مورد این صحبت می کنیم که چطور مجبور بودید برای روشن کردن تلویزیون به سمت آن بروید مجبور بودید از روی صندلی تان بلند شوید تا تلویزیون را روشن کنید. می توانید تصورش را بکنید؟ منظورم این است که این غیرقابل تصور است.

و همچنین سیاه و سفید است. تلویزیون رنگی وجود ندارد، بنابراین سیاه و سفید است. من خودم وقتی فهمیدم که او آن سخنرانی را می کند، به خانه دویدم و با پدر و مادرم روی مبل نشستیم، و ما، تقریباً، تقریباً نفسمان را حبس کردیم زیرا چیزی که او در تلویزیون گفت، چیزی که جان اف کندی در تلویزیون گفت این بود. که به آقای خروشچف می گفت، آن موشک ها را از کوبا خارج کنید، وگرنه جنگ هسته ای می شد.

،خب، و به شما می گویم، هیچ کدام از ما زنده نبودیم که الان در موردش صحبت کنیم. خب، به یک معنا خیلی به جنگ هسته ای نزدیک بود، و ما فقط، می دانید، از خودمان می پرسیدیم که آینده چه خواهد شد حالا، در بحبوحه آن، آن جهان، جهان دهه ۵۰، اوایل دهه ۶۰، ژان پل بیست و سوم به عنوان مرد صلح از

راه می‌رسد و با رهبران جهان و کلیسای کاتولیک خود در مورد پادوا مینتروس، صلح بر روی زمین، صحبت می‌کند.

حالا، این به یک معنا کافی بود، اما کار دیگری که او انجام داد، این پاپ موقت فعلی است، کار دیگری که او انجام داد این بود که یک شورای کلیسای دیگر، یک شورای کلیسای جهانی، تشکیل داد و آن را شورای دوم واتیکان نامیدند، و شماره دو، درست در زیر، زیر، شما آن را در طرح کلی خود دارید، دستاوردهای شورای دوم واتیکان. شورای دوم واتیکان در اکتبر ۱۹۶۲ تشکیل شد، یک شورای جهانی، و بگذارید این را به شما بگویم: او کلیسای کاتولیک روم را با این شورای دوم واتیکان تغییر داد. کلیسای کاتولیک روم پس از شورای دوم واتیکان، کلیسای متفاوت از قبل از شورای دوم واتیکان است.

بنابراین، چیزی که آنها فکر می‌کردند قرار است پاپ موقت باشد، کلیسای کاتولیک روم را منفجر کرد، و او پاپ موقت نیست؛ او فقط بود. کاری که او انجام داد شگفت‌انگیز بود. بنابراین، کاری که اکنون می‌خواهیم انجام دهیم این است که فقط به چند مورد از دستاوردهای واتیکان دوم اشاره کنیم، بنابراین اگر طرح کلی را در زیر طرح کلی شماس، برخی از دستاوردهای شورای دوم واتیکان. کل کلیسای D2 دنبال می‌کنید، این کاتولیک در نتیجه آن تغییر کرده است.

بسیار خوب، و فقط آنها را فهرست می‌کنم، اما من آنها را به ترتیب اهمیت لازم فهرست نمی‌کنم. با این حال، یک نکته مهم در مورد شورای دوم واتیکان، مراسم عشای ربانی به زبان محلی بود. وقتی به مراسم عشای ربانی می‌روید، آن را به انگلیسی، اسپانیایی یا آلمانی خواهید شنید، دیگر نه به لاتین. خوب، من قبل از واتیکان دوم به مراسم عشای ربانی می‌رفتم، گاهی اوقات با دوستانم به مراسم عشای ربانی می‌رفتم، و همه چیز به زبان لاتین بود، بنابراین من، من هیچ کس را نداشتم، من هیچ ایده‌ای نداشتم که چه اتفاقی دارد می‌افتد، و اساساً راستش را نخواهید، آنها هم نداشتم، چون همه چیز به زبان لاتین است.

خوب، همه چیز قرار است به زبان عامیانه باشد، می‌دانید، پس این یک گام بسیار شگفت‌انگیز است، می‌دانید و غیره، خوب. خوب، دوم، چه باید بگویم، دستاورد دوم، به یک معنا، واتیکان دوم، گفتگوی جهانی بین کاتولیک‌های رومی و سایر مسیحیان است، نوعی گشایش گفتگو بین کاتولیک‌های رومی و سایر مسیحیان، و برای بعد از واتیکان دوم، گشایش گفتگو حتی با ادیان غیرمسیحی، بنابراین نوعی خروج از قلمرو کاتولیک رومی به سمت، حتی مواجهه با ادیان غیرمسیحی. بنابراین، این یک چیز بسیار قابل توجه بود، و شما، دوباره، باید در دهه ۶۰ زندگی کنید تا درکی از میزان قابل توجه بودن آن داشته باشید، شکی در این مورد نیست، اما خروج مسیحیان و غیرمسیحیان، مسیحیان، حرکتی به شیوه‌ای جهانی به سایر مسیحیان، اما سپس حتی آن را به خروج و صحبت با غیرمسیحیان، با یهودیان، با مسلمانان، با دیگران و غیره گسترش دهید.

به نوعی می‌توان گفت که من محصول آن هستم. دلیل اینکه من محصول آن هستم این است که دکترایم را از کالج بوستون گرفتم و برنامه‌ای که در آن شرکت کردم، برنامه‌ای متشکل از کالج بوستون، یک مدرسه کاتولیک رومی، و آندوور نیوتن، یک مدرسه پروتستان، بود و این برنامه یک دکترای مشترک بود. اکنون، کالج بوستون مدرک اعطا می‌کند، اما این برنامه، برنامه‌ای متشکل از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها به همراه یک برنامه دکترای بود، بنابراین بسیار جالب بود.

بنابراین، به یک معنا، من از آن نوع وحدت‌گرایی که او آغاز کرد، بهره‌مند شدم. خوب، کار دیگری که واتیکان دوم انجام داد، نوعی اشاعه مطالعه کتاب مقدس بود. ما می‌خواهیم مردمان، کاتولیک‌های خوبمان؛ ما می‌خواهیم مردمان کتاب مقدس را مطالعه کنند و می‌خواهیم که آنها کتاب مقدس را بخوانند.

فکر می‌کنم صادقانه می‌توان گفت که وجود داشته است، و کتاب مقدس تا زمان واتیکان دوم برای افراد غیر روحانی کاتولیک رومی غیرقابل دسترس بوده است. اکنون، او پس از واتیکان دوم، مطالعه متون مقدس را

تشویق می‌کند، و اتفاقاً که می‌افتد این است که بسیاری از محققان کاتولیک رومی درگیر ترجمه، تفسیر و ترجمه‌های کتاب مقدس می‌شوند. بنابراین، بسیاری از محققان کاتولیک رومی وارد این عرصه می‌شوند، و بسیاری از افراد غیر روحانی کاتولیک رومی شروع به مطالعه کتاب مقدس می‌کنند زیرا می‌خواهند از کتاب مقدس بیاموزند.

همه اینها به خاطر شورای دوم واتیکان است. همه اینها به خاطر ژان بیست و سوم است، شکی در این مورد نیست، پس. و اما آخرین کاری که کرد، و بدیهی است که ما فقط نکات برجسته‌ای را در اینجا ارائه می‌دهیم تا به شما نشان دهیم که کلیسای کاتولیک روم به کجا رفت، اما آخرین کاری که کرد این بود که بحث در مورد برخی از مسائل بسیار حساس در کلیسای کاتولیک روم را آغاز کرد.

بگذارید اول به سوال هوپ پاسخ بدهم، و بعد، بله، هوپ. ولگاتا لاتین ترجمه رسمی بود، یا بله، ترجمه رسمی، اما بعد از شورای دوم واتیکان، آنها اجازه ترجمه‌ها، تفاسیر و نوعی گشایش دیگر را دادند. بنابراین وقتی متن کتاب مقدس خوانده می‌شود، یا وقتی متن کتاب مقدس خوانده می‌شود، به زبان شما خوانده می‌شود.

و بعد به چیز خوشگل، کسی از شما استیو هانت رو داشت؟ الان دارید می‌گیریدش. خدا خیرتون بده. اوه دلتون می‌خواست بگیریدش.

الان داری می‌گیریش. و آیا او در این دوره از ریموند براون نام می‌برد؟ او زیاد از او نام می‌برد چون مطمئناً شکی نیست که یکی از محققان بزرگ است، من سه یا چهار بار سخنرانی‌های او را شنیده‌ام. یکی از محققان بزرگ در انجیل یوحنا، ریموند براون است و تفسیر دو جلدی در مجموعه کتاب مقدس انکر توسط ریموند براون یک متن واقعاً کلاسیک است. خب، می‌بینید، همه اینها نتیجه شورای دوم واتیکان است، بنابراین می‌توانیم از شورای دوم واتیکان به خاطر این موضوع تشکر کنیم.

اکنون، بسیاری از مسائل در حال آشکار شدن هستند. اجازه دهید فقط به برخی از مواردی که از آن زمان تاکنون در گفتگوها مطرح شده‌اند اشاره کنم. فکر نمی‌کنم واتیکان دوم می‌توانست همه اینها را پیش‌بینی کند، اما آنها گفتگو را در کلیسای کاتولیک روم آغاز کردند.

اما، برای مثال، زنان کشیش. آیا قرار است در کلیسای کاتولیک روم کشیش زن داشته باشیم؟ اکنون کاتولیک‌ها در مورد این موضوع به گونه‌ای صحبت می‌کنند که هرگز قبل از شورای دوم واتیکان نمی‌توانستند. در مورد آن صحبت کنند. در این مورد شکی نیست.

کلیسای کاتولیک رومی راه درازی تا داشتن کشیش زن در پیش دارد، اما این موضوع مورد بحث است. این یک مثال است. کنترل بارداری.

دوباره بحث کنترل بارداری مطرح شده است. کاتولیک‌ها قبل از شورای دوم واتیکان در این مورد بحث نمی‌کردند. آنها در مورد آن بحث می‌کردند.

حالا، ازدواج کشیشان. در سخنرانی قبلی، اشاره کردیم که چگونه کشیشان انگلیکان وارد کلیسای کاتولیک روم شدند. حالا، کلیسای کاتولیک روم درباره ازدواج کشیشان کاتولیک رومی صحبت می‌کند.

قبل از واتیکان دوم هرگز چنین چیزی وجود نداشت. مورد دیگری که به خاطر دارم، فقط به این دلیل که می‌دانید، دوباره این زمان من بود، و آن جنبش کاریزماتیک است. بعد فکر می‌کنم احتمالاً داستان را تعریف کردم، اگر بخواهم داستان را تعریف کنم، اما وقتی در سال ۱۹۷۰ به کالج بارینگتون رفتم، آیا این داستان برای

کسی آشنا به نظر می‌رسد؟ و همکارم، وقتی روز اول وارد دفترم شدم، آیا کسی با من همذات پنداری کرد؟
باشه.

من همان روز اول در کالج بارینگتون وارد دفترم شدم و آنها گفتند، خب، دفتر شما فلان جاست. بنابراین کلید را گرفتم، وارد شدم و در دفتر را باز کردم. دفتر نسبتاً بزرگی بود، اما پر بود، پر بود، پر از کتاب، کابینت پرونده و همه چیز.

خب، فهمیدم. بعد، یک میز کوچک در گوشه اتاق بود، خالی، پس فهمیدم که آن میز مال من است. پس اینطور استنباط کردم.

بنابراین، من وارد شدم، و بعد از اینکه حدود ۱۵ دقیقه در دفتر بودم، آدمم و در را پر کردم، چون او مردی قدبلند و تنومند بود، یک کشیش انگلیکان، با یقه، صلیب و همه چیز، تری فولام، که فارغ‌التحصیل کالج گوردون است، و همکار اداری من بود. بنابراین، من توانستم همکار اداری‌ام را ملاقات کنم. من قبلاً هرگز یک کشیش انگلیکان را ندیده بودم، بنابراین این برای من تازگی داشت.

اما ما اینطور نبودیم، من خیلی وقت پیش با هم نبودم تا اینکه فهمیدم او یک کشیش کاریزماتیک انگلیکان است، و این موضوع را جالب‌تر کرد. و بعد در چند هفته اول، او گفت، حالا، باید به نوعی تو را آگاه کنم. او گفت، باید متوجه باشی که در ایالت رود آیلند، که اتفاقاً بیشترین تمرکز سرانه کاتولیک‌های رومی در کشور است، حالا یک ایالت کوچک است، بنابراین بیشترین تمرکز سرانه کاتولیک‌های رومی در ایالت رود آیلند آنجا زادگاه جنبش نوسازی کاریزماتیک کلیسای کاتولیک رومی بود.

بنابراین، او گفت، ما می‌خواهیم تو را آموزش دهیم. بنابراین، او شروع کرد به بردن من به جلسات کاریزماتیک کاتولیک رومی، که در کلیساهای پر از کاتولیک‌های کاریزماتیک رومی بسیار جالب بود. و سپس در پایان، یک مراسم عشای ربانی برگزار می‌شد، بنابراین

اما کلیسای کاتولیک روم، این یکی از مواردی بود که آنها توانستند پس از واتیکان دوم در مورد آن بحث کنند جنبش کاریزماتیک چیست و آیا کلیسای کاتولیک روم باید در آن شرکت کند؟ بنابراین، واتیکان دوم، نیازی به گفتن نیست که این کلیسا به دلیل واتیکان دوم و به دلیل ژان بیست و سوم متفاوت است. از آن زمان تاکنون برویم، جنبش‌های E هرگز مانند قبل نبوده است. در این مورد شکی نیست. بسیار خوب، بیایید به بخش الهیاتی که در دنیای پست مدرن با مدرنیسم مقابله می‌کنند.

ما با چند تعریف شروع می‌کنیم، و می‌دانم که احتمالاً در دوره‌های دیگر با آنها مواجه شده‌اید، بنابراین، می‌خواهم اینجا خیلی خیلی سریع آنها را تعریف کنم. و شما آنها را دارید، اینجا فهرست کرده‌اید، مدرنیته، روشنگری، مدرنیسم، پست مدرنیسم، بنابراین، بسیار خوب، بسیار خوب.

اول از همه، مدرنیته. فقط یک تعریف از مدرنیته ارائه دهیم. مدرنیته از قرن ۱۸ آغاز شد.

به نوعی، به قرن هجدهم نسبت داده می‌شد، زیرا در قرن هجدهم نوعی اعتماد به نفس در جهان غرب ایجاد شد که بشریت می‌توانست برای خودش فکر کند. بنابراین، به نوعی، نوعی اتکا به توانایی‌های فکری بشریت بود. و بنابراین، این نوع تعریف، این نوع صحبت در مورد مدرنیته به این شکل به وجود آمد.

ما می‌توانیم برای خودمان فکر کنیم. ما می‌توانیم برای خودمان استدلال کنیم و استدلال کنیم، می‌دانید، پس این یکی از آنهاست.

دومی روشن‌بینی است. باز هم، شما قبلاً این تعاریف را شنیده‌اید. اما روشن‌بینی، به یک معنا، تقریباً در همان زمان اتفاق می‌افتد.

اما واقعاً تأکیدی بر عقل برای درک جهان وجود داشت. بنابراین، روشنگری تأکیدی بر این واقعیت است که ما می‌توانیم با عقل خود، جهان را درک کنیم، به معنای فلسفی، به معنای علمی و به معنای فرهنگی جهان. دست یابیم. به دلایل غیرمستقل، ما قادر به انجام این کار هستیم.

و این نوع، آغازگر این نوع دوره است که به عنوان دوره روشنگری شناخته شد. بنابراین، به یک معنا، از اسرار جهان فاصله گرفت. با این حال، و ما قبلاً وقتی در مورد ایمانوئل کانت صحبت کردیم، به این موضوع اشاره کردیم.

با این حال، خوشبختانه در دوران روشنگری افرادی بودند که می‌گفتند به یاد داشته باشید که محدودیت‌هایی در عقل‌گرایی وجود دارد. عقل‌گرایی مشخصه بارز عصر روشنگری است، اما به یاد داشته باشید که محدودیت‌هایی در عقل‌گرایی وجود دارد. چیزهایی وجود دارد که ما نمی‌توانیم آنها را صرفاً با عقل بشناسیم.

و برای ایمانوئل کانت، این مثلاً به معنای خدا بود. مطمئناً مثلاً به معنای زندگی پس از مرگ بود. مطمئناً به این معنی بود که ما نمی‌توانیم صرفاً با عقل، به درک اخلاق، مرام و غیره برسیم.

بنابراین، محدودیت‌هایی وجود دارد. مورد سوم مدرنیسم است. مدرنیسم چیست؟ مدرنیسم، تطبیق آموخته‌های قرن نوزدهم با آموخته‌های قرن هجدهم است.

بنابراین، مدرنیسم آموخته‌های ما از عصر روشنگری را در قرن نوزدهم به کار می‌گیرد. خب، این سه نتیجه داشت.

بنابراین، مدرنیسم، با جدی گرفتن روشنگری، و به کارگیری آن در قرن نوزدهم، سه نتیجه دارد. و من فقط به سرعت به آنها اشاره کردم زیرا قبلاً در این دوره به آنها اشاره کرده بودیم. سه نتیجه شماره یک هستند، قطعاً، یک نگرش انتقادی نسبت به آموزه، حتی یک نگرش شکاکانه نسبت به آموزه، و نسبت به آموزه‌های کلیسا آموزه‌هایی که کلیسا در قرن نوزدهم منتشر کرد، و به ویژه آموزه‌هایی که مربوط به مسیح‌شناسی بود، به ویژه آموزه‌هایی که مربوط به ماهیت مسیح و رستگاری، نجات‌شناسی بود.

بنابراین، این واقعاً بخشی از چیزی بود که ما در قرن نوزدهم آن را مدرنیسم می‌نامیم، این نگرش بسیار شکاکانه و انتقادی نسبت به آموزه‌های مسیحی. مورد دوم چیزی است که قبلاً به اندازه کافی در این دوره به آن اشاره کرده‌ایم؛ دیگر از آن خسته شده‌ایم، اما مورد دوم نگرش مثبت به نقد کتاب مقدس است، جدی گرفتن نقد کتاب مقدس، و حتی نقد رادیکال کتاب مقدس، و آن را کاملاً جدی گرفتن. بنابراین، نگرش مثبت به نقد کتاب مقدس، نوعی استقبال از نقد کتاب مقدس بدون درک محدودیت‌های آن، نوعی پذیرش کامل آن.

خب، این شماره دو است. و شماره سه، از این تعجب نخواهید کرد، اما شماره سه تعریف ایمان مسیحی بر اساس اخلاق است نه آموزه‌ها. بنابراین، ایمان مسیحی بر اساس زندگی اخلاقی و زندگی معنوی تعریف می‌شود. نه ابعاد الهیاتی ایمان.

بنابراین، همانطور که صدها بار در این دوره اشاره کردیم، عیسی به یک انسان خوب تبدیل می‌شود. او به یک الگوی اخلاقی خوب برای ما تبدیل می‌شود. ما می‌خواهیم از آن الگوی اخلاقی پیروی کنیم.

خب، این مدرنیسم است. این چیزی است که ما در قرن نوزدهم داشتیم. حالا می‌خواهیم در مورد پست مدرنیسم هم صحبت کنیم و فقط به پست مدرنیسم اشاره کنیم.

من از چیزی که یک نفر در مورد پست مدرنیسم گفت خوشم آمد. مطمئناً این یک مفهوم مبهم و بد تعریف شده است. خب، پست مدرنیسم، شما چند بار در کلاس‌هایتان در کالج گوردون در مورد پست مدرنیسم صحبت می‌کنید؟ زیاد.

بنابراین، این یک مفهوم مبهم و بد تعریف شده است. فکر می‌کنم درست است. دقیقاً مطمئن نیستم. چیست، اما حدس می‌زنم وقتی آن را می‌بینم، آن را می‌شناسم.

خب، ما داریم زندگی می‌کنیم، فکر می‌کنم داریم در یک دنیای پست مدرن زندگی می‌کنیم. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که چهار نوع از ویژگی‌های پست مدرنیسم را که به نظرم می‌رسند، ذکر کنم. حالا، بیشتر به این ویژگی‌ها فکر کنید.

به آنها به عنوان دروس دیگر نگاه نکنید. بیشتر به عنوان آموزه‌های دینی و الهیات به آنها نگاه کنید.

خب، این چیزی که ما بهش علاقه داریم. خب، باشه. خیلی خب.

خب، اول از همه، البته، در پست مدرنیسم، اعتماد به نفسی که عصر روشنگری به توانایی عقل، به توانایی عقلانیت برای فراهم کردن پایه‌های زندگی ما داشت، وجود ندارد. بنابراین، این اعتماد به نفس که عصر روشنگری مجبور بود از عقل بدون کمک برای ساختن پایه‌ای برای زندگی استفاده کند، در پست مدرنیسم وجود ندارد. پست مدرنیسم دیگر این را درست نمی‌داند.

خب، این یکی از ویژگی‌ها است. خب، ویژگی دوم.

و ویژگی دوم این است که عقل قادر به ارائه یک زمینه اخلاقی برای زندگی فعلی ما نیست. بنابراین، شما نمی‌توانید از عقل برای ارائه، ارائه نوعی اخلاق استفاده کنید. پس، این دومین مورد است.

بسیار خب. شماره سه، شورش است. شورش علیه چه چیزی؟ شورش علیه، خب، دو چیز.

اولاً، شورشی علیه اقتدار وجود دارد، چه اقتدار کلیسا باشد، چه اقتدار کتابی مانند کتاب مقدس، یا اقتدار رهبران کلیسا. اما مطمئناً این شورشی علیه اقتدار است، شکی در این نیست. و این شورشی علیه سنت است.

شورش علیه سنت. در مورد کلیسا به مدت ۲۰۰۰ سال، سنت کلیسا، آموزه‌های سنتی کلیسا و غیره به من نگو. ما اهمیتی نمی‌دهیم که این چیزها را بدانیم.

خب، اشکالی ندارد. و در نهایت، مورد چهارم نوعی نسبی‌گرایی خواهد بود. نسبی‌گرایی به نوعی در دنیای پست مدرن شکوفا می‌شود، زیرا هر کسی کار خودش را می‌کند و هر کسی افکار خودش را دارد و الی آخر.

هیچ مرجعیتی فراتر از نوع تفکر شما، افکار خودتان و غیره وجود ندارد. بنابراین، من فکر می‌کنم این جایی است که نوعی پست مدرنیسم ما را به آن هدایت کرده است. سپس این ما را به شماره دو و سپس شماره سه، طبیعتاً، ماهیت الهیات مسیحی امروز می‌رساند.

اما مورد دوم، نقد روشنگری از الهیات مسیحی است. خب، بسیار خب. نقد روشنگری از الهیات مسیحی، و بعد از آنجا به کجا می‌رویم؟ با این حال، می‌خواهم پنج ثانیه به شما استراحت بدهم، چون اینجا زیاد نوشته‌ایم.

خدا به دلاتون برکت بده. شما برای تعطیلات شکرگزاری آماده‌اید. من فقط دارم به شما نگاه می‌کنم.

تو برای این آماده‌ای. به این نیاز داری. به شدت به دنبالش هستی.

خب، کسی از شما می‌تونه امروز دانشگاه رو ترک کنه؟ یا دوشنبه کلاس دارید؟ دوشنبه کلاس دارید. سه‌شنبه. کلاس دارید؟ سه‌شنبه کلاس دارید. باشه.

خب، بعضی از شما ممکنه امروز دانشگاه رو ترک کنید. خیلی خب. دو ثانیه دیگه برای استراحتتون مونده.

میری؟ تحمل می‌کنی؟ باشه. نقد روشنگری از الهیات مسیحی. واقعاً لازم نیست دوباره به این موضوع پردازم، چون نقد روشنگری از الهیات مسیحی، نقدی بر آموزه‌های اساسی مسیحیت است، و شما می‌دانید که آن آموزه‌ها چه هستند.

دکترین تثلیث، دکترین مسیح‌شناسی، دکترین روح‌القدس، دکترین زندگی مسیحی. منظورم این است که می‌توانید آنها را برای من نام ببرید. بنابراین، نیازی نیست که به نقد روشنگری از الهیات مسیحی، نوع چیزهایی که در مورد آنها صحبت کرده‌ایم یا برخی مسائل خاص پردازم.

با این حال، این ما را به سوال شماره سه، یعنی ماهیت الهیات مسیحی امروز، می‌رساند. در مورد الهیات مسیحی امروز چطور؟ قرار است با آن چه کار کنیم؟ خب، بسیار خب. خب، حالا این را در کنفرانس‌هایی که این هفته خواهیم داشت، بررسی خواهیم کرد.

ما خواهیم شنید که مردم انواع و اقسام مواضع را در مورد ماهیت آموزه‌های مسیحی اتخاذ می‌کنند. امروزه چه جایگاهی دارد؟ خب، بسیار خب. خب، اساساً، اگر به سخنرانی‌ها و مقالاتی که در مورد همه اینها خوانده می‌شوند، بروید، سه موضع ارائه شده را خواهید شنید، و آنها، به یک معنا، در تضاد با یکدیگر هستند.

باشه؟ موضع شماره یک قطعاً کنار گذاشتن آموزه‌های مسیحی است. از شرش خلاص شوید. و دلیل اینکه باید از شرش خلاص شوید این است که آموزه‌های مسیحی نمایانگر داستان بزرگی هستند.

آموزه‌های مسیحی، داستان بزرگ خدا و خلقت و هبوط و رستگاری به واسطه‌ی لطف الهی و غیره را نشان می‌دهند. بنابراین، ما نمی‌توانیم در دنیای پست‌مدرن، داستان بزرگی داشته باشیم. آنچه در دنیای پست‌مدرن مهم است، داستان من و داستان توست، اما نمی‌توانیم یک داستان بزرگ داشته باشیم.

بنابراین، مقالات زیادی ارائه می‌شد که عملاً همین را می‌گفتند. دکترین مسیحی را کنار بگذارید. الهیات مسیحی را کنار بگذارید زیرا آنها نمایانگر داستان بزرگ هستند و ما با داستان بزرگ کارمان تمام است.

ما دیگر آن را نمی‌خواهیم. دیگر به آن نیازی نداریم. فقط داستان هر فرد است که اهمیت دارد.

خب، شما کلی از این حرف‌ها می‌شنیدید. حالا، اگر ما به این حرف‌ها اعتقاد داشتیم، این دوره را نداشتیم، همان روز اول متوقف می‌شدیم و می‌گفتیم، ترم خوبی داشته باشید، چون اگر قرار است آن را کنار بگذارید، خب، کنار بگذارید و دیگر آن را نخوانید.

خب، باشه؟ خب، شماره دو، دکترین مسیحی، الهیات مسیحیه. شماره دو، نوع دوم مقاله‌ای که احتمالاً می‌شنوید اینه که، باید دکترین رو حفظ کنید. باید الهیات رو حفظ کنید

و دلیل اینکه شما باید این کار را انجام دهید این است که این مناسب‌ترین راه برای تأیید داستان کتاب مقدس است. داستان کتاب مقدس، کتاب مقدس داستان را به ما می‌دهد. کاری که الهیات مسیحی و آموزه‌های مسیحی انجام می‌دهند، توضیح داستان و کتاب مقدس است

البته نه تنها کتاب مقدس را توضیح می‌دهد، بلکه سنت‌های کلیسا را نیز توضیح می‌دهد. و منظورم از کلیسا با نه فرقه شما یا فرقه من، بلکه بدن مسیح است. شما مقالات زیادی در این مورد خواهید، C حرف بزرگ شنید.

این تقریباً برعکس چیزی است که در ابتدا گفتیم. خب. و بعد مورد سوم می‌گفتیم، ممکن است در مورد دوم جا بگیرد، اما در مورد اول جا نمی‌گیرد زیرا مورد اول می‌گوید همه را دور بریزید، هیچ چیز به آن اضافه نکنید.

اما در مورد دوم جا می‌شود، اما بحثی در مورد چگونگی قرار گرفتن آن در دومی وجود خواهد داشت. نوع سوم مقاله‌ای که خواهید شنید، این است که دائماً اعتبار آموزه‌ها و الهیات را آزمایش کنید. یعنی آموزه‌ها و الهیات خوب هستند، اما شما باید واقعاً آن را آزمایش کنید

شما باید اعتبار آن را ببینید. و از کجا می‌توانید ببینید که چگونه معتبر است؟ می‌بینید که چگونه در فرهنگ وسیع‌تر، در دنیای وسیع‌تری که در آن زندگی می‌کنید، معتبر است. آیا دکترین و الهیاتی که از آن حمایت می‌کنید، اعتبار دارد؟ آیا در فرهنگ وسیع‌تر معتبر است؟ و آیا در زندگی هر مؤمنی معتبر است؟ آیا در آنجا، اعتبار دارد؟ حرفی که من دارم این است که آیا انسجامی در دکترین و الهیات وجود دارد که واقعاً به توضیح به نوعی درک زندگی ما و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، کمک کند؟ این نوع باور را می‌توان به مورد دوم مرتبط کرد.

می‌توان آن را آموزش داد، و افرادی که معتقدند این روش تأیید کتاب مقدس است، می‌توانند مقالات آن را بخوانند. اما همچنین می‌توانند توسط افرادی که به نوعی از مورد دوم، از کتاب مقدس و سنت‌های کلیسا جدا هستند، آموزش داده شود، زیرا دکترین همیشه در هر نسلی چیز جدیدی است. بنابراین باید در مورد مورد سوم مراقب باشید

بستگی به این دارد که چه کسانی از آن حمایت می‌کنند. بستگی به این دارد که چقدر کتاب مقدس و سنت‌های کلیسا را جدی می‌گیرند. اما این سه نظر در مورد نحوه برخورد با آموزه‌های مسیحی و نحوه برخورد با آموزه‌های مسیحی و الهیات مسیحی امروز است

می‌رسیم؟ مسیحیت به خودش و سایر ادیان نگاه می‌کند. بنابراین F شکی در این نیست. خب، حالا به مورد ابتدا در مورد گفتگو با کاتولیک‌های رومی صحبت خواهیم کرد

و من اینطور فکر نمی‌کنم، می‌دانید، برخی از شما در مقاله‌ای که در مورد وحدت کلیساها و گفتگوی پروتستان‌ها با کاتولیک‌های رومی ارائه شد، حضور داشتید. اما گفتگوی بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌های رومی، نگرش‌های تاریخی، تغییرات تاریخی، ماهیت گفتگوها و توافق‌ها و اختلافات مداوم. خب، اول از همه نگرش‌های تاریخی وجود دارد که پروتستان‌ها نسبت به کاتولیک‌های رومی و کاتولیک‌ها نسبت به پروتستان‌ها دارند.

خب، بعضی از شما سخنرانی‌های مارک نول رو شنیدید، درسته؟ بعضی از شما به سخنرانی مارک نول نرفتید؟ فکر کنم بعضی‌ها رفتند. آره. خب، اتفاقاً سخنرانی خیلی خوبی هم بود.

منظورم این است که امیدوارم از مقاله او کاملاً لذت برده باشید و غرق در آن شده باشید و غیره. اما او کتابی نوشته است با عنوان «آیا اصلاحات تمام شده است؟» و در کتاب «آیا اصلاحات تمام شده است؟» به موضوع گفتگوی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها می‌پردازد. کتاب فوق‌العاده‌ای است.

باید آن را در فهرست مطالعه تابستانی خود قرار دهید. باید این کار را بکنید، بنابراین ما آنچه را که امروز به شما دادیم، به شما داده‌ایم. شاگردی کاسا، زندگی مشترک، آیا اصلاحات تمام شده است؟ خب، ما چند کتاب خوب برای فهرست مطالعه تابستانی شما به شما داده‌ایم. بسیار خب.

او در کتاب، درباره مشکلاتی که پروتستان‌ها با کاتولیک‌های رومی دارند و سپس برخی از مشکلاتی که کاتولیک‌های رومی با پروتستان‌ها دارند صحبت می‌کند. بنابراین، اینها نگرش‌های تاریخی هستند. بنابراین بیایید فقط به چند مورد از مشکلاتی که پروتستان‌ها با کاتولیک‌های رومی دارند اشاره کنیم.

یکی از مشکلاتی که آنها دارند این است که فکر می‌کنند همه کاتولیک‌های رومی رستگاری از طریق اعمال را به ما آموزش می‌دهند. بنابراین، پروتستان‌ها واقعاً فکر می‌کنند که رستگاری از طریق انجام اعمال نیک، روش کاتولیک‌ها است. بنابراین، آنها به نوعی از کاتولیک‌ها به خاطر این موضوع انتقاد می‌کنند، شکی در این مورد نیست.

آنها همچنین احساس می‌کنند که کاتولیک‌های رومی از خواندن کتاب مقدس منع شده‌اند. آنها احساس می‌کنند که این یک نگرش تاریخی پروتستان‌ها نسبت به کاتولیک‌های رومی است. آنها از خواندن و مطالعه کتاب مقدس منع شده‌اند و کلیسا به آنها اجازه نمی‌دهد کتاب مقدس را بخوانند و مطالعه کنند.

آنها نمی‌توانند به کتاب مقدس دسترسی داشته باشند. بنابراین این نگرشی است که آنها دارند. خب، بسیار خب.

آنها همچنین احساس می‌کنند که مریم در کلیسای کاتولیک رومی بیش از حد مورد تجلیل قرار گرفته است. شما مریم را به عنوان یک نجات‌دهنده مشترک با مسیح قرار داده‌اید. شما مریم را برتر شمرده‌اید.

کاتولیک‌های رومی بیش از حد مریم را ستایش کرده‌اند. خب، بسیار خب. آنها همچنین احساس می‌کنند که سلسله مراتب کلیسای کاتولیک رومی، روشی که کلیسای کاتولیک رومی با پاپ تا پایین برقرار است، به نوعی مقام کشیشی را از همه مؤمنان سلب کرده است، به نوعی واقعیت را از کاتولیک‌های رومی گرفته است که می‌توانند برای یکدیگر کشیش باشند.

شاید نه در موعظه یا اجرای مراسم مقدس، بلکه در دعا برای یکدیگر، مشاوره دادن به یکدیگر و هر چیز دیگری، آنها می‌توانند برای یکدیگر کشیش باشند. اما پروتستان‌ها فکر می‌کنند که کاتولیک‌های رومی نمی‌توانند برای یکدیگر کشیش باشند، و به دلیل این سلسله مراتب سختگیرانه‌ای که تحت آن اداره می‌شوند، از این امر محروم هستند. بنابراین چنین نگرشی وجود دارد.

از طرف دیگر، کاتولیک‌های رومی با پروتستان‌ها مشکل دارند. از نظر نگرش‌های تاریخی، کاتولیک‌های رومی احساس می‌کنند که پروتستان‌ها مشکلاتی دارند. بسیار خب.

بگذارید اشاره کنم، حدود دو دقیقه وقت دارم، پس بگذارید فقط یک نکته را ذکر کنم. کاتولیک‌های رومی احساس می‌کنند که پروتستان‌ها با تفسیر کتاب مقدس مشکل دارند. از آنجا که کتاب مقدس توسط کلیسا تفسیر نمی‌شود، این بدان معناست که هر تام، دیک و مری، هر تام، دیک و مری، هر کسی تفسیر خودش را از کتاب مقدس دارد.

و این به کجا ختم می‌شود؟ کاتولیک‌ها این‌طور در مورد پروتستان‌ها فکر می‌کنند. این به کجا ختم می‌شود؟ این به هرج و مرج منجر می‌شود. بنابراین، تا جایی که به آنها مربوط می‌شود، این خبر بدی است.

دوم اینکه، کاتولیک‌ها احساس می‌کنند که پروتستان‌ها کار روح‌القدس را در کلیسا درک نمی‌کنند. زیرا روح‌القدس در کلیسا، در بدن مسیح، به ویژه از طریق مناصب آموزشی کلیسا، کار می‌کند تا آنچه را که مردم برای نجات خود نیاز دارند، به آنها بدهد. کاتولیک‌های رومی احساس می‌کنند که ما در بدن مسیح و روح‌القدس که از طریق ما عمل می‌کند، بسیار بیشتر از پروتستان‌ها، جامعه‌گرا هستیم.

از آنجا که پروتستان‌ها بیش از حد مهربان و فردگرا هستند، البته کاتولیک‌های رومی احساس می‌کنند که پروتستان‌ها مریم را نادیده گرفته‌اند. خب، ما قبلاً در مورد مریم صحبت کردیم.

اما من احساس می‌کنم که کاتولیک‌های رومی بیش از حد به مریم پرداخته‌اند، و پروتستان‌ها خیلی کم به مریم پرداخته‌اند. اما شکی نیست که آنها احساس می‌کنند پروتستان‌ها مریم را رد کرده‌اند و به اندازه کافی در مورد مریم صحبت نکرده‌اند. آنها معتقدند که پروتستان‌ها هفت آیین را رها کرده‌اند، که اکثر پروتستان‌ها آنچه را که کاتولیک‌های رومی به عنوان هفت آیین کلیسا می‌دانند، رها کرده‌اند.

و ما قبلاً در مورد آن هفت آیین مقدس صحبت کرده و به آنها اشاره کرده‌ایم. و آنها احساس می‌کنند که پروتستان‌ها در آنجا کار خوبی انجام نداده‌اند. و در نهایت، آنها معتقدند که کاتولیک‌های رومی معتقدند که پروتستان‌ها جانشینی رسولان و اقتدار رسولان را درک نمی‌کنند.

به دلیل اقتدار رسولی اسقف‌ها و غیره، اسقف‌ها، شوراها و پاپ‌ها است. به این دلیل که پروتستان‌ها آن اقتدار رسولی دفاتر آموزشی کلیسا را حفظ نکرده‌اند، در را برای نظرات همه، سکولاریزاسیون و غیره باز کرده‌اند. بنابراین، این نوع نگرش‌های تاریخی وجود دارد.

و کاری که دفعه‌ی بعد که سخنرانی می‌کنیم انجام خواهیم داد، که تا یک هفته، یک هفته و نیم دیگر طول نخواهد کشید، این است که این جلسه را با مسیح‌شناسی، یعنی نگاه مسیحیت به خود در ادیان دیگر، به پایان برسانیم. سپس، چند نکته در مورد نتیجه‌گیری دوره بیان خواهیم کرد. بسیار خب.

امیدوارم هفته شکرگزاری خوبی داشته باشید. هر زمان که شروع شود، ممکن است برای بعضی از شما همین دقیقه که از در بیرون می‌روید، شروع شده باشد. قلب‌هایتان را متبرک کنید. نمی‌دانم کی شروع می‌شود، اما شکرگزاری خوبی داشته باشید.

وقتی برگشتیم، دوشنبه و چهارشنبه ویدیو را خواهیم دید. چهارشنبه، شما چهار سوال از متون چهارشنبه برای جمعه و چهارشنبه بعدی به من می‌دهید. همه ما در این مورد کاملاً آگاه هستیم.

ما کاملاً برای این موضوع آماده‌ایم. روز شکرگزاری خوبی داشته باشید. بی‌نیمت.

من دکتر راجر گرین هستم در درس تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه ۲۶ درباره دیتریش بونهوفر است.